

چرا؟



عید پنطیکاست پیدایش ۱۱، ۱۰-۱

و اما، تمامی زمین را یک زبان و یک گفتار بود². و چون مردم از مشرق کوچ می‌کردند، در سرزمین شینعار دشتی هموار یافتند و در آنجا ساکن شدند³. آنان به یکدیگر گفتند: «ببایید خشتها بزنیم و آنها را خوب بپزیم.» ایشان را خشت به جای سنگ و قیر به جای ملات بود⁴. آنگاه گفتند: «ببایید شهری برای خود بسازیم و برجی که سر بر آسمان ساید، و نامی برای خود پیدا کنیم، بر روی تمامی زمین پراکنده شویم⁵». اما خداوند فرود آمد تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند، ببیند⁶. و خداوند گفت: «اینک آنان قومی یگانه‌اند و ایشان را جملگی یک زبان است و این تازه آغاز کار آنهاست؛ و دیگر هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان باز داشته نخواهد شد⁷. اکنون فرود آییم و زبان ایشان را مغشوش سازیم تا سخن یکدیگر را درنیابند⁸». پس خداوند آنان را از آنجا بر روی تمامی زمین پراکنده ساخت و از ساختن شهر بازایستادند⁹. از این رو آنجا را بابل شباهت آوایی دارد نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان همهٔ جهانیان را مغشوش ساخت. از آنجا، خداوند ایشان را بر روی تمامی زمین پراکنده کرد.

این روزها بمب‌ها دوباره در اسرائیل و غزه ریخته‌اند. جنگ در آن کشور همیشه یکسان است و صد سال است که تکرار می‌شود. دو قوم ادعا می‌کنند که حق حکومت مستقلی بر کشور داشته باشند. از آنجا که آنها نمی‌توانند با یکدیگر توافق کنند، بمب‌ها بارها و بارها سقوط می‌کنند و مردم مجبور می‌شوند دوباره بی‌فایده بمیرند. متأسفانه، خشونت‌های صریحاً در اسرائیل آشکار می‌شود الگویی است که در سراسر جهان وجود دارد. ۱۱ فصل اول کتاب مقدس به‌طور خاص نوشته شده است تا بتوانیم این الگو را به درستی تشخیص دهیم. زیرا در فصل‌های اول کتاب مقدس، وضعیت مردم، همانطور که در آغاز بود و تا به امروز باقی مانده است، دقیقاً تشخیص داده شده است. اندکی پس از آفرینش، زمانی بود که مردم به گناه افتادند. عواقب آن گناه در کتاب مقدس هم توضیح داده شده است: به دلیل سقوط انسان، ارتباط مستقیم با خدا دیگر امکان‌پذیر نبود. نتیجه این رویداد تا به حال این است که مردم از یکدیگر متنفرند، بحث می‌کنند و سرانجام یکدیگر را می‌کشند. سرچشمه همه آنها به این دلیل است که یک نفر می‌خواهد از دیگری بهتر باشد. اما مردم نه تنها می‌خواهند بهتر از دیگران باشند، بلکه حتی می‌خواهند بهتر از خدا نیز باشند.

در زمان قدیم، انسان برای رسیدن به خدا برج بلندی را می‌سازند. آنها می‌خواستند همانند خداوند بشوند. دقیقاً همان چیزی که آدم و حوا دوست داشتند به آن دست یابند. اولین بشریت آن کار را امتحان کردند. ولی همانطوری که در اولین گناه آدم و حوا می‌بینیم که چگونه غرور باعث سرنگونی می‌شود، مشخص می‌شود که در برج بابل هم صدق می‌کند. انسان تا به امروز

سعی می کنند ضد خدا مبارزه می کنند. انسان ها تا به امروز این را متوجه نشدند که خدا آنها را آفریده است و انسان خدا را نه آفریده است.

و انسان ها همیشه این اشتباه را تکرار می کنند و خودشان را می خواهند بالاتر از همه بگذارند و چیزهایی بزرگی را خلق کنند. شاید احساسی که مردم در آغاز کردند فقط آرزوی نزدیک بودن نزد خدا باشند. از اول این آرزو خوب بود، اما متأسفانه آرزو به نزد خدا بودن به سرعت به خودشیفته ای تبدیل شود. مردم نمی خواستند فقط نزد خدا باشند، بلکه می خواستند مانند خدا باشند. حتی امروز مردم آرزو دارند که با خدا باشند. این آرزو درست است و خوب است! آرزوی به خدا بخشی از آفرینش خداست. با این حال مردم درک نکنند چگونه به خدا برسند. بارها و بارها، آرزوی واقعی به خدا به طمع و نفرت تبدیل شده است. در نتیجه، مردم مرتباً مرتکب همان اشتباهات می شوند. هدف انسان بالا است. انسان می خواهد پولدار تر شود، زیباتر و قوی تر شوند. با این حال همیشه تحقق نیافته اند. این امکان هم وجود دارد که انسان ها چیزهای خیلی مهمی و بزرگی خلق کنند مثل آسمانخراش ها یا در زمینه های پزشکی کشفیات بزرگی انجام دهند. که تا سال ها قبل کسی حتی فکر آن را هم نمی کرد. در واقع آدم ها تا به امروز کارهای خیلی بزرگ و مهمی انجام داده اند. همه آن دست یابی ها خوب هستند ولی جستجوی خداوند در این عمل انسان ها چیز دیگری را مشخص می کند و آن کمبودی و بیماری انسان هست. انسان ها در آن زمان برج بابل، می خواستند همانند خداوند شوند. مردم به دستاوردهای بزرگی رسیده اند، اما از راه های دیگر فقیرتر شده اند. امروز همینطور است: با مثال، به دلیل اطلاعات پیشرفته، اکنون می توان کل کتابخانه ها را بدون هیچ زحمتی به کشورهای دیگر ارسال کرد. اما با وجود برقراری ارتباط بین انسان ها اسان تر شده است، آدم ها تنها تر مانده اند. از این رو ما متوجه می شویم که انسان ها هر روزه با مشکلات بیشتری روبه رو می شوند که باعث خلوت تر شدن آنها می شود. اطلاعات شخصی را توسط زدها دزدی شوند و آنها آن اطلاعات شخصی را سو استفاده می کنند. به همین ترتیب، مجرمان می توانند یک کشور را از طریق اینترنتی فلج کنند. ارتباطات به دلیل اینترنتی بهتر شده است، اما در عین حال افراد در ارتباط بین انسان ها ضعیف تر و خلوت تر شده اند. اما با این حال ما نباید همه پیشرفت ها ملامت کنیم. و از این طریق سعی کنیم از پیشرفته انسان را جلو گیری کنیم. پیشرفت هم برکت خدا است که به ما داده شده است در زمان های قدیم پیشرفت انسان ها فقط منجر به بلا نشده است. بلکه برکت هم داشت. ما چگونه بایستی به پیشرفت کردن بنگریم؟ و یا برای چه چیزی باید پیشرفت بپذیریم؟ و به سوی کجا باید در آینده حرکت کنیم؟ از اول باید ذات انسان را تشخیص کنیم. کتب مقدس آن موضوع را اینگونه بیان می کند که خدا در پیدایش ۸، ۲۱ گفته است: " نیت دل انسان از جوانی بد است. " ما باید این را متوجه شویم که تشخیص خداوند هم برای انسان ها ثروتمند و هم برای انسان های فقیر یک سان است. کلام خداوند بر روی همه انسان صدق می کند و عمل او از قدیم تا به امروز با همه انسان ها یک جور بوده است.

و به این دلیل خدا باید مرزی ضد خشونت انسان ایجاد کند. خوب است که خداوند برای انسان ها یک مرزی را قرار می دهد و به آنها می گوید که از اینجا به بعد حق ندارید جلوتر بروید. و این خوب است که خدا از آسمان ها به سوی ما می آید تا مردم را از مردم محافظت کند. و ما را در برابر این خطاهای انسان ها محافظت می کند. در زمان قدیم خداوند آمد و برج بابل را خراب کرد. او باید همیشه همچنین کارهایی را انجام دهد. او بایستی آن پلیدی که در وجود انسان ها قرار دارد را از بین ببرد. حتی او باید آن ابزارهای پلیدی که ما را در وضعیت خوبی نگه داشته اند را از بین ببرد تا ما واقعیت را بهتر ببینیم. خداوند باید همیشه به سوی ما بیاید تا ما این چیزها را تجربه کنیم و تا وضعیت ما بدتر نشود. شاید هم او بایستی برنامه های ما را از بین ببرد و برنامه و راه خودش را در ما قرار دهد. ولی خداوند همه چیز انسان ها را نابود نمی سازد. او بر روی زمین نیامده است تا همه چیز را نابود سازد. او به عنوان یک کودک در شهر بیت لحم متولد می شود. خدا آمد نه به این دلیل که می خواست انسان را خراب کند بلکه به این دلیل که چیزی جدید را در قلب انسان ها سازد. عیسی مسیح مسیر انسان به خدا کاملاً تغییر کرده است. مردم می خواستند از طریق برج بابل به خدا بیایند. خدا این کار را اجازه نداد. در عوض، او خودش از طریق عیسی به ما آمد. و چون عیسی آمد، روح القدس امروز در ما زندگی می کند. در روز نزول روح القدس ما این موضوع را جشن می گیریم که خدا نه فقط به سوی ما آمده است بلکه او در میان ما زندگی می کند. و ماجرای این روز دقیقاً متضاد روز خراب شدن برج بابل می باشد. ما جشنی را جشن می گیریم که خداوند جهت را تغییر دهد. بعد از پنطیکاست، مسیر دیگر از ما به خدا نمی رود، بلکه مسیر از خدا به ما انسان ممکن است! و پنطیکاست از نظر دیگر جهات ضد برنامه بابل است. در آن روز برج بابل خراب شد و ارتباطات مردم از هم قطع شد ولی در این روز نزول روح القدس زبان ها گشوده می شود تا همه بتوانند مژده خداوند را بگویند و بشنوند زیرا آنها اکنون با ایمان به عیسی مسیح به یک زبان صحبت می کنند.

بعد از روز نزول روح القدس انسان ها می توانند به سوی خداوند بیایند و با او دوباره صحبت نمایند. خداوند می خواهد که در درون ما زندگی کند و آن را تغییر دهد. لازم نیست که خودمان را برای بدست آوردن بهشت به مخاطره بیاوریم. خداوند آن را به راحتی به ما می دهد. و این همان روز نزول روح القدس یا پنطیکاست می باشد. که زبان اشتباه مشترک انسان ها اصلاح می شود. روز پنطیکاست انسان های مختلفی را به سوی هم می رساند. و این روز انسان های زیادی از ملیت های مختلف به اسم عیسی جمع می شوند. و در این روز خدا بهشت را بر روی زمین برقرار می کند. همه اینها می تواند در بدترین مناطق جنگی جهان اتفاق بیفتد. در جایی که مردم از یکدیگر متنفر هستند، چیز جدیدی می تواند به وجود آید. صلح و آرامش خدا! صلح در کل زمین! صلح بین ما انسانها. روح القدس بیا! آمین